



قوم پرنی که قبیله ای از اتحادیه قبایل داهه بودند و در دشتهای بین جیحون و دریای خزر زندگی صحراگردی داشتند، اساس دولت پارت را بنا نهادند (دیاکونوف، ۱۳۷۸، ۵۶). نخستین اشارات صریح به اتحادیه صحرا گردان داهه با نام مشهور دئوه در فهرست ملل کتیبه خشایارشا در تخت جمشید و نیز در یشت سیزدهم (فروردین یشت) آمده است برجسته ترین گروه در میان گروههای قبیله ای گوناگون که وارد اتحادیه داهه ها شده بودند، گروه پرنی بود که دودمان اشکانی از میان آنان برخاست. (استرابو، ۱۳۸۰، ۳۲). در گزارشی که آسارهادون درباره حمله به نواحی جنوب دریای خزر نگاشته است از فردی به نام اوپیس نام برده که اهل پارتاکا بوده است (دبواژ، ۱۳۴۲، ۳۰) البته در آن زمان این منطقه جزء قلمرو آشور نبوده و احتمالاً به عنوان بخشی از قلمرو مادها محسوب می شده است (لوکوک، ۱۳۸۹، ۲۲۵). بر اساس کتیبه بیستون می دانیم که ساتراپی پارت تا پایان زندگی کورش در تصرف هخامنشیان بوده است. همزمان بابه قدرت رسیدن داریوش مردم این ساتراپ به حمایت از فرورتیش مادی علیه داریوش شورش کردند. از آنجا که نام پارت در کتیبه های بعدی هخامنشی نیز آمده؛ مشخص است که این منطقه بعد از مرگ داریوش نیز همچنان بخشی از قلمرو هخامنشی بوده است. بر اساس نوشته های هرودوت (هرودوت، ۱۳۸۹، ۸۰۹) می دانیم که بعد از مرگ داریوش پارت و هیرکانیه از هم جدا شده اند، هیرکانیه به ماد متصل شد و پارت و خوارزم با یکدیگر ادغام شده و ایالت واحدی را تشکیل دادند. دبواژ (دبواژ، ۱۳۴۲، ۵۰) از ارساسیس (ارشاک) نامی سخن می گوید که در جنگ خشایارشا با یونان فرمانده گروهی از سواران بوده؛ اما در جنگ کشته شده است. می دانیم که ارشاک (ارشک) لقب رسمی پادشاهان پارت است. هنگام حمله اسکندر به ایران پارتها در سپاه ایران جانانه علیه اسکندر جنگیدند اما به هر حال بعد از مرگ داریوش سوم، اسکندر پارت را تسخیر کرد و فراتا فرنیس - ساتراپ آن زمان پارت - خود را تسلیم اسکندر کرد (بیوار، ۱۳۸۳، ۲۷۹). در این زمان پارت و هیرکانیه دوباره در هم ادغام شدند. هرودوت (هرودوت، ۱۳۸۹، ۳۹۹) تعداد ساتراپی های هخامنشی را ۲۰ ساتراپ می داند. پارتها در ساتراپی شانزدهم قرار می گیرند. نام اقوام ساکن در این ساتراپی با نام پارتها آغاز می شود و در ادامه در کنار نام پارتها از خوارزمیان، سغدیان و آریاها (هراتی ها) نام برده می شود. خراج این ساتراپی سالانه ۳۰۰ تالان نقره است. گزنفون از هیرکانی هایی نام می برد که آنگاه که آوازه کورش بلند شد؛ به ملاقات کورش آمدند و دست یاری و دوستی به سمت او دراز کردند (گزنفون، ۱۰۳، ۱۳۸۰).

آوازه این قوم از سال ۲۴۷ ق.م بلند شد (بارشاطر، ۱۳۸۳، ۱۳۰). در این زمان اشکانیان موفق شدند آندراگوراس ساتراپ سلوکی پارت را کشته و خود به جای او حکومت بر این استان را به دست گیرند. پارتها آرام آرام حکومت خود را گسترش دادند و کمی بیش از صد سال بعد در زمان سلطنت مهرداد دوم بخشهای زیادی از قلمرو هخامنشیان را از یونانیان باز پس گرفته و به عنوان قدرتی برتر در جهان آن روز شناخته شدند (گوتشمیدت، ۱۳۷۹، ۸۶). اشکانیان در طول گسترش امپراطوری خود که به صورت تدریجی انجام گرفت از یاری اقوام ایرانی بهره جستند. فتح همدان که در زمان مهرداد اول اتفاق افتاد با یاری مردمان ایرانی همدان - در حمایت از اشکانیان در مقابل یونانیان ساکن در این شهر - میسر گشت (خادمی ندوشن، عزیزی پور، ۱۳۹۱، ۶۵).

شکست ایرانیان از اسکندر مقدمونی آثار گرانبار فراوانی بر مردم و سرزمین ایران گذاشت. شاید مخرب ترین اثر این شکست ناباورانه، آثار فرهنگی و روانی این شکست بود. با به قدرت رسیدن سلوکوس قانونی از طرف وی ابلاغ شد که بر اساس آن دیگر تنها یونانیان نبودند که اجازه سکونت در پولیسهای یونانی و بهره بردن از امکانات این پولیسها را داشتند؛ بنا به خواست سلوکوس، هرکس که زبان یونانی می دانست - حتی اگر ایرانی می بود - می توانست در این شهرها ساکن شود. در چنین شرایطی کم



نبودند ایرانیانی که زبان یونانی آموختند و به تقلید از جنبه های فرهنگی یونان پرداختند، در این زمان حتی اسامی یونانی از طرف ایرانیان استفاده می شد. در دوره سلوکی کودکان در بلوچستان درس می خواندند تا بتوانند آثار هومر را بخوانند. این کودکان و پدرانشان ملزم بودند در میدانهای ورزشی برهنه شوند. کاری که پیش از این ایرانیان از انجامش اکراه داشتند (پارشاطر، ۱۳۸۳، ۲۴۸). اشکانیان به عنوان یک قوم ایرانی، آندراگوراس ساتراپ سلوکی پارت را کشتند و با ضرب سکه هایی که صورت ارشک را از روبرو نشان می داد علنا علیه حکومت سلوکی شورش کردند. بر پشت این سکه ها تصویر کمانداری را می بینیم که برخی از سکه شناسان (Sellwood, ۱۹۸۰، ۲۱) آن را تصویر ارشک می دانند. از یاد نبریم که همین تصویر بر پشت سکه های هخامنشی نیز دیده می شود (بابلون، ۱۳۸۸، ۴۳). نکته اصلی اینجاست که اشکانیان به پشتوانه کدام پیشینه خود را سزاوار حکومت بر ایران زمین می دانند. مساله دیگر مشروعیت یافتن اشکانیان برای حکومت از طرف مردم ایران است. برای بررسی این دو موضوع و موضوعات حاشیه ای بر آنیم تا نگاهی به جایگاه قوم پارت در دوره هخامنشی بیندازیم.

۲- نژاد اشکانیان :

منشاء و نژاد اشکانیان چندان بر ما روشن نیست؛ ژوستین (Justin, ۴۱، ۱) تبار اشکانیان را نا مشخص می داند. او درباره اشکانیان می گوید آنها گمنام ترین مردم شرق بودند^۱. وقتی امپراطوری شرق از پارسها به مادها منتقل شد، آنها گروه بی نام و نشانی بودند که زیر نفوذ قدرت قویتر روزگار می گذراندند؛ برای ژوستین مایه تعجب است که این قوم بی نام و نشان به قدرتی می رسند که بر اقوامی که پیش از این برده آنها بوده اند، سلطه می جویند. بعلاوه پارتیهایی که روزی زیر سلطه یونانیان بودند، حالا دیگر نه تنها رقیب آنها هستند بلکه بر آنها پیروز هم می شوند. زبان اشکانیان به گفته هرودوت ترکیبی از زبان سکایی و مادی است. استرابو (استرابو، ترجمه صنعتی زاده، ۱۳۸۲، ۹) نیز اشکانیان را مردمی از قبیله داهه می داند که ابتدا در کنار دریای مئوتید یعنی دریای آزوو از شعب دریای سیاه مسکن داشته اند، سپس از آنجا کوچ کرده و به خوارزم آمده و در همسایگی گرگان سکونت یافته اند.

آریان ارشک و تیرداد را از تبار ارتخستر شاه هخامنشی می داند. ما در بین شاهان هخامنشی شاهی را با این عنوان نمی شناسیم (آلتهایم، ۱۳۸۸، ۱۶) آراین نیز برای ما نمی گوید منظور از ارتخستر کدام پادشاه هخامنشی است. نکته دیگری که در نوشته های آریان قابل تامل است این است که این مورخ وقتی که از وقایع سرزمین اشکانیان سخن می گوید به جای واژه پارت از واژه پارس استفاده می کند؛ این مساله می تواند به دو دلیل باشد اولاً قرابت و نزدیکی قومی و خونی اشکانیان با هخامنشیان؛ آن گونه که شهریاران این سلسله ادعا می کنند و خود آریان نیز بر این نکته صحنه گذاشته است و ارشک و تیرداد را از اعقاب شاهان هخامنشی می داند. ثانیاً آریان منطقه جغرافیایی که ما واژه ایران را بر آن اطلاق می کنیم به طور کلی پارس می داند. به عبارت دیگر پرسی در نظر آریان مفهومی کلی بوده که بر تمام ساکنان منطقه ای که ما آن را با نام ایران می شناسیم، اطلاق می شده است و بنا بر این آریان، پارتها و پرسیان را از یک گروه می دانسته است.

۳- پارتها در کتیبه های هخامنشی:

^۱ توجه داشته باشیم که ژوستین تاریخ جهان را نگاشته است، شاید او در مقایسه با تمام اقوام آنروز دنیا پارتیان را بی نام و نشان خوانده است. از بین اقوام ایرانی ژوستین تنها به پارسها، مادها، پارتها و سکاها اشاره می کند.



نمی شود. داریوش در این بخش از کتیبه علاوه بر گئومات از شاهانی در عیلام، ماد، بابل، مرو و سکونخه سکایی یاد می کند. با این وصف می توان حدس زد که ویشتاسپه - پدر داریوش - حتی قبل از آنکه پسرش به قدرت برسد، ساتراپ پارت بوده و بنابراین پارتها چنان که در بند ۳۵ کتیبه بیستون نیز آمده به عنوان پیروان فرورتنی علیه داریوش شورش می کنند.

۲-۳- کتیبه داریوش در نقش رستم:

در کتیبه نقش رستم (لوکوک، ۲۶۱-۲۶۶، ۱۳۸۲) داریوش از مردمانی سخن می گوید که بیرون از پارس بوده اند و او بر آنها پادشاهی کرده و از آنها خراج گرفته است. در این کتیبه پارتها سومین گروهند؛ یعنی بعد از مادها و عیلامی ها و قبل از آریان ها، پس از آریان ها نیز نام دیگر اقوامی می آید که در داخل و خارج ایران فرمانبردار داریوش بوده اند.

۳-۳- کتیبه فارسی باستان دیوار جنوبی صفا تخت جمشید:

در اینجا (لوکوک، ۱۳۸۲، ۲۷۰) داریوش از قوم پارت در کنار دیگر مردمانی که تحت فرمان سپاه پارس هستند و به او خراج می دهند، نام می برد.

۴-۳- کتیبه های داریوش در شوش :

۳-۴-۱ کتیبه DSe:

در این کتیبه (لوکوک، ۱۳۸۲، ۲۷۶) که مضمونی مشابه دیگر کتیبه های داریوش در تخت جمشید و بیستون دارد با فهرست اقوامی روبه رو می شویم که تابع داریوش بوده اند و به او خراج می داده اند. در اینجا نیز نام پارتها را بعد از نام مادها و عیلامی ها و قبل از نام آریان ها می بینیم. داریوش بعد از بیان این اقوام متعدد درباره آنها می گوید "بدیهای بسیاری کرده بودند، من خوبی کردم".

۳-۴-۲ کتیبه DSM: در اینجا (لوکوک، ۱۳۸۲، ۲۷۹) مشابه مورد قبل نام پارتها در زمره اقوام تابع آمده است.

۳-۴-۳ کتیبه DSaa: در بخشی از این کتیبه داریوش از سرزمینهایی سخن می گوید که مواد و تزیینات کاخ او در شوش از آنجا آورده شده است (لوکوک، ۱۳۸۲، ۲۸۲). در این فهرست نام پارت نیز در کنار نام سرزمینهایی همچون پارس، عیلام، ماد، کاپادوکیه، مصر، عربستان و ... دیده می شود. متأسفانه در این کتیبه مشخص نشده بخشهای مختلف مصالح و تزیینات کاخ شوش از کدام کشور آمده اند؛ بنابراین نمی دانیم که نقش پارتها در تامین این مصالح دقیقاً چه بوده است؟ البته کتیبه دیگری در شوش هست که داریوش در آن مشخص می کند که بخشی از مواد مورد استفاده او از چه مکانهایی آورده شده، اما در این کتیبه نامی از پارتها آورده نشده است.

۳-۴-۵ کتیبه خشایارشا در تخت جمشید:

در کتیبه خشایارشا در تخت جمشید نام پارت را در زمره اقوام تابع او می بینیم (لوکوک، ۱۳۸۲، ۲۹۰). بر اساس این کتیبه یکی از اقوام تابع او - که نامشان در کتیبه ذکر شده - شورش می کنند و خشایارشا آن شورش را سرکوب می کند. متأسفانه اطلاعاتی که کتیبه در اختیار ما قرار می دهد ناچیز است و قوم شورش برای ما نا معلوم می ماند.



۴- تصاویر پارتها در تخت جمشید:

پارتها را در پلکان شرقی آپادانا در بین آورندگان خراج می بینیم. پارتها سومین گروه از آورندگان خراج را تشکیل می دهند (گیریشمن، ۱۳۷۱، ۱۷۶). پیش از آنها مادی ها و عیلامی ها قرار می گیرند و پس از آنها سغدی ها می آیند. در اینجا گروه چهار نفره پارتها را به همراه یک افسر راهنمای پارسی می بینیم (تصویر ۱). پارتها جامههایی در دست دارند و یک شتر نیز همراهشان است. می توانیم اینها را باج یا هدایای پارتها برای دربار هخامنشی بدانیم.

گذشته از نقش فوق ما تصویر پارتیان را چندین بار در زمره ملل تابعه در حالی که تخت شاه هخامنشی را حمل می کنند می بینیم (گیریشمن، ۱۷۱-۱۸۷، ۱۳۷۱) که عبارتند از

۴-۱- کاخ سه دروازه در تخت جمشید در زیر تخت داریوش

۴-۲- کاخ صدستون در تخت جمشید در زیر تخت اردشیر اول

۴-۳- در تخت جمشید بر نقش برجسته های آرامگاه خشایارشا دوم (سوم)

۴-۴- در نقش رستم بر آرامگاه داریوش بزرگ

۴-۵- در تخت جمشید بر آرامگاه اردشیر دوم

در تمام موارد ذکر شده پارتها را جزو نمایندگان اقوامی می بینیم که تخت شاهی را بر شانه گرفته اند. چهارمین نفر یک پارتی است و با جمله ساده "این یک پارتی است" معرفی شده است.

۵- بحث و نتیجه گیری :

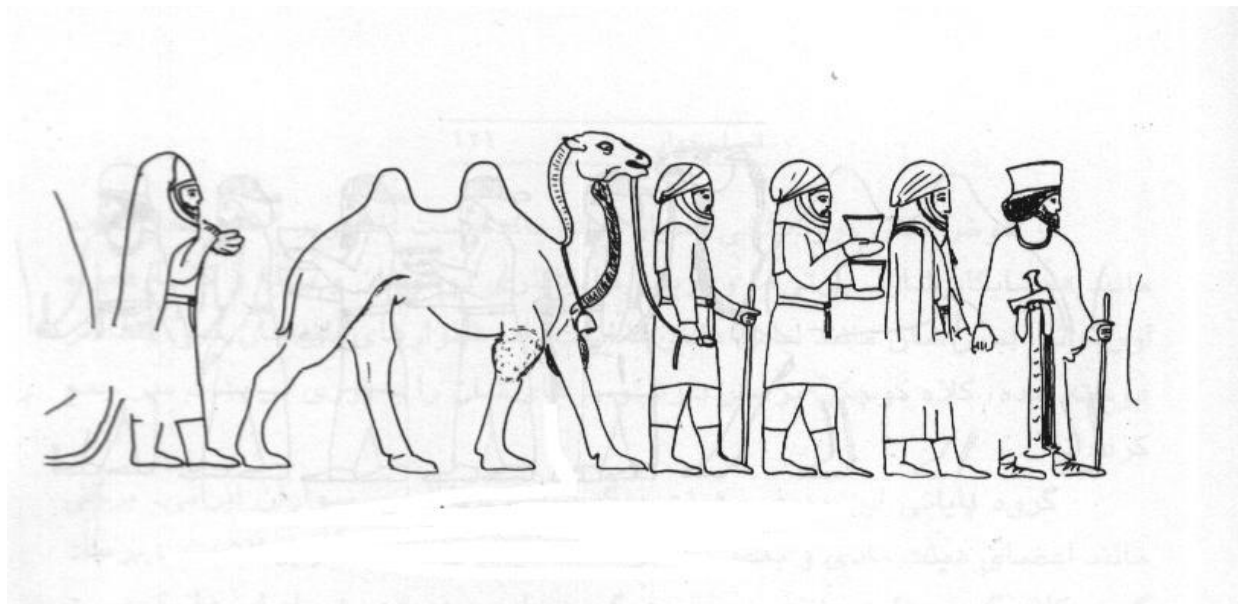
به مدد پژوهشهای تاریخی و کاوشهای باستان شناسی امروزه دیگر نقش بز رگ قوم پارت در تاریخ ایران بر کسی پوشیده نیست. آنان موفق شدند بعد از آنکه اسکندر و سپاه یونانی او سرزمین پهناور هخامنشی را به زیر سلطه خود در آوردند، بار دیگر حکومتی ایرانی را تشکیل دهند. شاهان اشکانی با مشروعیتی که مردم ایران به آنها دادند توانستند به خوبی از پس وظیفه خطیر خود بر آیند.

در روزگار مادها، پارتها فرمانگزار مادها بودند و اگرچه در این زمان آشوریان به پارت یورش بردند و پیروز هم شدند؛ اما این منطقه جزء متصرفات آشور نبود. وقتی کورش به جنگ با آستیاگ مادی پرداخت، با پارتها هم درگیر شد و توانست آنجا را تصرف کند (دبواژ، ۱۳۴۲، ۳). با به قدرت رسیدن داریوش پارتها -آنگونه که از کتیبه بیستون و دیگر منابع پیداست- شورش کرده و با داریوش جنگیدند؛ اگرچه داریوش آنها را تحت سلطه خود در آورد. از قوم پارت بارها در کتیبه های هخامنشی نام برده شده است. در تمام این موارد پارتها را جزء اقوام تابع و خراجگزار حکومت هخامنشی می بینیم. در کتیبه های هخامنشی همیشه ترتیب یکسانی برای معرفی اقوام تابع به کار نرفته است؛ اما در مواردی در این کتیبه ها اول اقوام تابع ایرانی معرفی می شوند و سپس نام دیگر اقوام تابع ذکر می شود. در این موارد همواره پارتها بعد از مادها و عیلامیها در سومین گروه قرار می گیرند. با این وصف نقش اشکانیان در روزگار هخامنشی نقشی قابل تامل است؛ اگرچه جایگاه آنها به اندازه جایگاه مادها و عیلامیها برجسته نیست. در کتیبه بیستون داریوش از نوزده جنگ خود با اقوام شورش سخی می گوید و تصویر نه شاه را در حالی که به بند کشیده شده اند، به تصویر می کشد. نام پارتها در بین این اقوام شورش دیده می شود؛ اما در بین شاهانی که به بند کشیده شده اند، شاهی پارتی را نمی بینیم. کتیبه بیستون برای ما شرح می دهد که پارتها در شورش خود علیه داریوش از فرورتنی مادی پیروی



می کرده. تصویر فرورتی در نقش برجسته بیستون دیده می شود. تبعیت پارتها از فرورتی دور از انتظار نیست. می دانیم که پارت بخشی از متصرفات ماد بوده است و طبیعی است که مردم یک قوم تحت اشعاع فرمانروایان خود باشند. در حمله خشایار شا به یونان فرماندهی پارتیان و خوارزمیان با آرتا بازوس بود هرودوت به ما می گوید که در جنگها فرماندهی سپاه هر یک از ساتراپها با مردم آن ساتراپ بود. بعلاوه پارت که بعد از داریوش از هیرکانیه جدا شده و با خوارزم ادغام شده بود حدود ۳۰۰ تالان نقره به دربار هخامنشی خراج می داد که با توجه به وسعت پارت و در قیاس با خراجی که دیگر ساتراپها (به استثنای هند و بین النهرین) می پرداختند، رقم قابل توجهی است. در پایان روزگار هخامنشی و آنگاه که سپاهیان اسکندر خاک ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند، پارتها قهرمانانه جنگیدند؛ اما این همه دلاوری از پارتیان و دیگر اقوام ایرانی به نتیجه نرسید و بالاخره اسکندر تخت هخامنشی را تصرف کرد.

آریان اشکانیان را از تبار هخامنشیان می داند و حتی از شاهی هخامنشی به نام ارتخشتر نام می برد و شاهان پارت را از اعقاب او می داند؛ البته چنانکه پیش از این نیز گفته شد ما در بین شاهان هخامنشی شاهی به نام ارتخشتر را نمی شناسیم. با این حال اگر ادعای آریان درست باشد آنگاه باید به قول پارتیان اعتماد کنیم که خود را از اعقاب شاهان هخامنشی می دانند. اکنون ما نمی توانیم اشکانیان را با قطع و یقین از تبار هخامنشیان بدانیم؛ اما می توانیم تصور کنیم که این قوم در روزگار هخامنشی به عنوان قومی ایرانی جایگاه قابل توجهی داشته است و آنگاه که در سال ۲۴۷ ق.م در پی پایه گذاری حکومتی ایرانی بر آمدند، آوازه و اعتباری در پشت سر خود داشتند.



تصویر ۱- هیات نمایندگی پارتها بر پلکان شرقی کاخ آپادانا (کخ، ۱۳۸۶، ۱۱۹)

منابع:

- ۱- آلتهایم، فرانس، ۱۳۸۸، نوشته هایی در باب تاریخ و فرهنگ اشکانیان، ترجمه هوشنگ صادقی، انتشارات - سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران
- ۲- استرابو، ۱۳۸۲، جغرافیای استرابو، سرزمینهای زیر فرمان هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات موقوفات افشار.
- ۳- بابلون، ارنست، ۱۳۸۸، سکه های ایران در دوران هخامنشی، ترجمه ملک زاده بیانی و خانابا بیانی، انتشارات پازینه.
- ۴- خادمی ندوشن، فرهنگ و عزیزی پور، طاهره، ۱۳۹۱، تاریخ و هنر شرق ایران از زمان هخامنشیان تا ظهور اسلام، میراث کتاب.
- ۵- داندامايف. م. آ.، ۱۳۷۳، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۶- دبوژ، نلسون، ۱۳۴۲، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت، شرکت سهامی افست.
- ۷- دیاکونوف، ۱۳۷۸، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام
- ۸- کخ، هاید ماری، ۱۳۸۶، از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، انتشارات کارنگ.
- ۹- گزنفون، ۱۳۸۰، کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- گوتشمیدت، آلفرد، ۱۳۷۹. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- لوکوک، پی، ۱۳۸۲، کتیبه های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، نشر فرزاد روز.
- ۱۲- گیریشمن، ۱۳۸۰، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران



۱۳-گیریشمن، ۱۳۷۱، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
 ۱۴-یارشاطر، احسان، ۱۳۸۳، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت اول، انتشارات امیر کبیر، تهران.
 لاتین:

۱ - Sellwood, D, ۱۹۸۰, an Introduction to the coinage of parthia, London

۲ - Justin, History of world, www.Parthian.com



Sponsored and Indexed by
CIVILICA
 We Respect the Science

